

مثنوی یوسف کشمیری

دکتر نجم الرشید

دانشیار، گروه فارسی، دانشگاه پنجاب، لاہور

A STUDY OF MASNAVI BY YOUSUF KASHMIRI

NajmurRahsheed, PhD

Associate Professor

Department of Persian, Punjab University Oriental College, Lahore

Abstract

Mathnavi Yousuf Kashmiri is a verse composition of a Kashmiri Persian poet. The poet has not only praised and depicted the unique trees found only in the Kashmir valley in his composition in a matchless style but has also condemned the ruthless cutting down of the beautiful and unique trees by human beings. The Masnavi comprises seventy two verses. Its manuscript is available with the Central Library of the University of the Punjab, Lahore. Besides edited text of the Masnavi, the article presents the definition of difficult words and poetic terms used in the Masnavi by Yousuf Kashmiri.

Keywords:

مثنوی، خطی نسخه، یوسف کشمیری، لاہور، کشمیر،
تصحیح و تعارف، دانشگاه پنجاب، پادام، سیب، انگور

مثنوی یوسف کشمیری مثنوی است کوتاه که یوسف کشمیری آن را در ۷۰ بیت در ستایش درخت های کشمیر و در مذمت و نکوهش بریدن آنها سروده است. از احوال یوسف، اطلاعاتی دقیق در دست نیست. در فرهنگ سخنوران از سه تن یوسف کشمیری نشانی داده شده است: یوسف کشمیری (سده ۱۱ق)؛ یوسف کشمیری که شاگرد اکبر خان بود و در خموشنویسی دستی داشت (زنده قبل از ۱۲۰۰ق)؛ یوسف خان کشمیری که حاکم کشمیر و موسیقی دان و ساز نواز بود (سده ۱۰ق) (خیامپور، ۱۰۱۹). اما دانسته نیست که این مثنوی از کدام یوسف کشمیری است.

نسخه خطی از مثنوی یوسف کشمیری که در سده ۱۲ هـ.ق به خط نستعلیق خوش کتایت شده است، اما کاتب آن معلوم نیست. این نسخه به شماره ۵۲/۷۲۷۸-۵، در مجموعه آذر، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور نگهداری می شود (نوشاهی، ۳۰۵؛ منزوی، ۱۵۲۳/۸). این نسخه مشتمل است بر شش صفحه. نام منظومه در سر لوح کوچک زرین آمده است.

آغاز نسخه:

ای سہی سرور، چو پیار کرم	وی بھی نخل میوہ زار کرم
غرہ صبح دولت و اقبال	طرہ شام شوکت و اجلال

پایان نسخه:

عاجز زار می کند چو هزار	ایں نوارا بہ صد زبان تکرار
بادیا رب بہ گلشن دوران	چمن حشمت مصون ز خزان

این مثنوی را می توان به سه بخش تقسیم کرد: در بخش اول،

شاعر خدای متعال را تعریف و ستایش کرده است. در بخش دوم، به توصیف و ویژگیهای گیاهان و درختان باغ خود پرداخته است. انواع درختان که در این مثنوی مورد ستایش قرار گرفته اند، بدینقرار اند: سیب، زردالو، بادام، سفیدار، شمشاد و انگور. شاعر احساسات و عواطفی را که با این درختان داشته به طرز اسطرلابی بیان کرده است. وی در این قسمت، از عناصر صورخیال به خوبی سود جستاده است. در بخش سوم این مثنوی، شاعر از پریده شدن این درختان با دست افراد ظالم، با دلی سرخته افسوس می خورد و اندوهگینی می کند. این بخش مثنوی پر سوز و جذاب است و نشان دهنده شور عاطفی و غلبان احساسات سراینده است.

مثنوی یوسف کشمیری

||

ای سہی سرو چوپیار کرم	وی بهی نخل میوہ زار کرم
غرہ صبح دولت و اقبال	طرہ شام شوکت و اجلال
مہر چرخ بلند اقبالی	ہفت پشت چو آسمان عالی
یاورت پادایزد منان	چم ہشتم داور عظیم الشان
۵ ای ملک سیرت فلک پایہ	ہمچو خورشید نور پیرایہ
قیمت افزای گوہر دانش	روشنی بخش دیدہ بینش
نامہ رنگین بیان ز انشایت	خامہ رطب اللسان ز املایت
گرد از وصفات ای سراپا نغز	استخوان بندی سخن پر مغز

بی مثالی ز پس که در هر فن
۱۰ می کشد خامه ات بیرون ز غلاف
مدعی دم زند اگر به سخن
شور در شش جهت ز گفتارت
از دو مصرع دو تیغ بهر مصاف
شده شعری مرید اشعارت

|۲|

خلق از خلق تست تازه دماغ
۱۵ دید دریا چو در سخا چو شست
رایت آنجا که بر فروزد چهر
اهر دستت گرفته از پس اوج
همتت از کمال والایی
دهر را عدل تست پیرایه
شیشه پندد به چرخ منیایی
رونق پند و پست تست کنون
شد ز گرداب حلقه در گوشت
دارد این بینرا حکایتگی
۲۰ روزگار پست این پریشان حال
بحر انگشت می گزد از موج
تاکه شد سبز خورد خون دل ریش
خلق را لطف تو سر و سایه
در جهان دست نهست تست کنون
هر نهالی که قد کشیده بلند
وز جفای فلک شکایتگی
هر یکی با هزار خون جگر
کاشت در صحن خانه چند نهال
تا چو نخل قد بتان چنگل
آب دادش ز چوی دیده خویش
داشت با ریشه دلم پیوند
پرسا ندیم به شاخ و برگ و به نر
از گل هر نهال و شد دل

|۲|

۲۵ خون دلم گشت همچو دانه ناز
پس کشیدم به سالها آسیب
تا نهال انار شد پر بار
تا که شد نخل بارور از سیب
زرد شد رنگ رو چو زردالو
نخل با دام تا رسیده به بار
ز اشک چشم آب پییار

چه کنم قصه سفیداران
 ۲۰ چه سفیدار بهر من بخدا
 سر کشیده ز گنبد دوار
 در رعونت به روز افزونی
 در بلندی به قد ز پیاپیش
 سر و آزاد بود بنده او
 ۲۵ بر سفیدار گونه گونه رزان
 نه سفید و سیاه بود انگور
 دانه های سپید بر مشکین
 دیده بارد ز خون دل باران
 داشت از برگ دستها به دعا
 سایه افکننده بر سر اشجار
 برده از سرو گوی موزونی
 سوده شمشاد سر ته پایش
 سر خدمت به پا فگنده او
 بهر قوت دل خیال پرزان
 که بهم جمع گشته ظلمت و نور
 در شب تار خوشه پروین

[۲]

داشت انگور های سرخ و سپید
 داده انگور هر سفیداری
 ۲۰ داشت قوت از آن تن فرتوت
 نا گهان چند نحس ظالم زشت
 چند مدحوس بوم شوم دغل
 چند چین بر چین صورت خشم
 چند پی پاک خشمناک مهیب
 ۲۵ چند نسناس آدمی نسناس
 چند زنگی نهاد قطران روی
 چند انصاف دور جور قرین
 چند پیگانه رحم پی آرم
 رشک یاقوت و لعل مروارید
 بار هر چند بار خرواری
 بود اطفال ریزه ام را قوت
 چند غول فعضول دیو سرشت
 ... نهاد کننده بغل
 همچو دژ خیم پای تا سرپشم
 چند قلندوس صورتان عجیب
 چند اخراس انخس خناس
 چند عفریت شکل آتش خوی
 چند دشمن به مهر دوست به کین
 چند نزدیک خشم دور ز شرم

ریختند در سرای خانه من بهر تا راج آشیانه من
۵۰ شد از آن نا کسان پر شر و شور خانه من چو خانه زنبور

|۵|

با تیر هر کراز روی به آرز دسته‌های پریده کرده دراز
همه با صورت پر از اکراه بر سفیدار چشم کرده سیاه
چه دهم شرح قصه داور من آمد از دست شان چه بر سر من
بر سفیدارها زدند تیر زخم آن بر دل آمد و به جگر
۵۵ نه تیر بر درخت من می خورد بر دل لغت لغت من می خورد
چون سفیدارها فکند ز کین او فتادم ز آسمان به زمین
تا فتاد آن درختها از پا آه من رفت از زمین به سما
زیر او شد نهال‌ها همه خرد با پدر طفل‌ها پی کجا مُرد
چون دو سرو سهی نگون دیدم همچو قمری ز درد نالیدم
۶۰ شدم از دست نارسای دلتنگ سنگ بر سینه سر زدم بر سنگ
همه از فرقتش الیم شدند نور نهالان همه یتیم شدند
دور از آن سرو آسمان پای به باغ من گشت پی سرو سایه
گشت از آن سروها چو باغ تهی از درختان وداع کرد بهی

|۶|

تا که آن سرو قد فتاد ز پا خاک بر سر کنند شمال و صبا
۶۵ گشت قمری به غم ز خویش بری گوز کوه‌سست گرم نوحه گری
تا که خمون گرید از دو دیده تر زند از برگ دست غم بر سر
پیچد از غم به خویشتن چو انار زنده خود را کشیده بر سردار
رحم فرما به حال این بی برگ که ازین غصه گشته ام غم مرگ

عاجز زار می کنند چو هزار این نوار را بصد زبانه تکرار
۴۰ پادیا رب به گلشن دوران چمن حشمت مصون ز خزان

توضیحات و اژه های دشوار و اصطلاحات شعری

سهی: بلند

به: درختی از تیره سرخیان جزو دسته سیب ها که پشت برگ هایش کرک دار است.

غره صبح: کنایه از روشنی و سپیدی و صبحگاه، آغاز با مداد.

طره شام: کنایه از تاریکی شب.

رطب اللسان: تر زبان و کنایه از ثناگو.

شش جهت: شش سو که پیش و پس و چپ و راست و زیر و بالا باشد.

تازه دماغ: کنایه از خوشحال و سر حال بودن.

چهر بر افروختن: گلگون کردن چهره، آراستن روی.

چرخ مینانی: کنایه از آسمان نیلگون.

حلقه در گوش: کنایه از مطیع و فرمانبر و بنده.

انگشت گزیدن: کنایه از پشیمان بودن؛ افسوس خوردن، متحیر بودن.

رونق بندوبست: فروغ انتظام و ضبط و ربط.

خون دل خوردن: کنایه از غم و رنج بردن.

خون جگر: کنایه از غم و غصه و نیز اشک خونین.

چگل: گل ولای.

دل وا شدن: خوشحال شدن. کنایه از رهایی یافتن از اندوه و غم.

آسیب کشیدن: دچار صدمه شدن.

سفیدار: درختی است از تیره پیدها.

گنبد دوار: کنایه از آسمان، روزگار.
 گوی پردن: سبقت چیستن.
 دیو سرشت: شیطان سرشت.
 دژ خیم: زشت.
 مهیب: هولناك و ترسناك.
 ققنوس: مرغی است به غایت خوش رنگ و خوش آواز.
 نسناس: میمون آدم نما.
 اخرس: گنگ، بی آواز.
 خناس: شیطان صفت.
 آتش خوی: کنایه از تند و سوزان.

☆☆☆☆☆

منابع و مآخذ

- (۱) خیامپور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- (۲) منزوی، احمد، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۷ م.
- (۳) نوشاهی، خضر عباسی، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، (گنجینه آذر)، اسلام آباد، ۱۹۸۶ م.

